اعوذ بالله من الشیطن الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

جادوی شیاطین (قسمت یکصد و بیستم)

هوش زیر کلاغی (بخش ششم)

معنویت یا علم و ثروت (قسمت ۱)

یکی می گفت که: آدمی سال‌های سال از عمرش، توسط شرایطی که خارج از کنترل او بوده است و آدم بواسطه آن وضعیت عقب افتاده است و حالا خودش را مدام با دیگران قیاس میکند، نه از حسادت که از حسرت اینکه عمرم بر باد رفت. در این وضعیت تنها استرس و افسردگی ناشی از قیاس زندگی خود با دیگران که به یک سری امکانات رسیده اند؛ برای آدمی می ماند.

همیشه این بحث مطرح بوده است که اگر مثلا من ثروتمند می بودم، کارهای خیر زیادی انجام میدادم و در نتیجه آخرت خوبی هم می داشتم. افراد زیادی در فضای مجازی کلیپهایی را می بینند که مثلا فلان بازیکن و یا بازیگر به یک بچه بیمار کمک میکند و آنها وقتی این کلیپ را می بینند، به حسرت خوردن می افتند و این تفکر به آنها القا میشود که فرصت خوب بودن را ندارند زیرا مثل هنرپیشه یا بازیکن نمی

توانند نیکی کنند. این طرز تفکر غلط بخاطر مقایسه کردن خود با دیگران است. خدای مهربان برای یک مسلمان، زکات دادن را گذاشته است. هر کسی که درآمدی داشته باشد (چه کم یا زیاد) باید زکات آن را پرداخت کند. هر چقدر که درآمد زیادتر باشد، زکات آن درآمد هم زیادتر است. کمک به یک بچه بیمار برای یک بازیکن و یا بازیگر ، نسبت به درآمدش هزینه زیادی ندارد. زکاتی که یک مسلمان بعد از کسب درآمدش به نیازمندان میدهد، به نسبت درآمد و در طول زمان خیلی بیشتر از هزینه کرد این بازیکن خواهد بود. خدای مهربان از هرکسی به اندازه وسعش انتظار دارد.

در بچگی از ما می پرسیدند که علم بهتر است یا ثروت؟ غافل از اینکه طرح این سوال به این صورت غلط انداز بود. هوش معنوی از هر دوی اینها بهتر است. زیرا اگر هوش معنوی نباشد، نه علم بدرد انسان میخورد و نه ثروت.

به این طریق حسرت خوردنها، چشم و هم چشمی ها و عدم صبر کافی در امور زندگی، در زندگی آینده بشر تاثیر خواهد گذاشت. انسانها خودشان، مشکلات آخر الزمان را رقم خواهند زد. زیاده خواهی و بلند پروازی بشر در طول تاریخ باعث شد که منابع طبیعی و جانداران زمین از بین بروند و انسانها به مصنوعی سازی روی آورند. بشر روزبروز از نظام رحمانی روی گردان شده و رویه ای برخلاف آن بر میگزینند. آنها فکر میکنند که آرامش بشر در پولداری است. در حالی که نیازهای روحی روانی انسان بسیار مهم تر از نیازهای جسمانی است. اگر نیاز معنوی برآورده نشود و فقط به نیاز مادی توجه شود، یک دیو خفته در وجود انسان بوجود میاید که هیچی حالیش

نیست بجز پول بدست آوردن و همین افراد حوادث آخر الزمان را رقم خواهند زد و باعث هبوط زمین خواهند شد.

بعضی ها برای اثبات اینکه ثروت بر معنویت اولویت دارد، بحث را به فقر در آفریقا و بعضی جوامع دیگر ربط میدهند و از واقعیت مهمی فرار میکنند. اگر بهتر دقت کنیم، فقر در این مناطق هم بخاطر عدم وجود معنویت و وفور خرافات است. عدم معنویت، انسانها را مستضعف و زیردست دیگران میکند. زیرا در هوش مادی، دست بالای دست زیاد است. اما هوشهای معنوی همیشه با همدیگر در صلح و آرامشند.

خرافات ثروتمندترین کشورها را هم نابود میکند. هر انسانی نیازهایی مادی و همچنین نیازهایی معنوی دارد. از زمانیکه انسان نیازهای معنوی را بی اهمیت گذاشت؛ در تامین نیازهای مادی دچار سردرگمی شد. اگر چه یک سری نیازهای اولیه مادی هست که باید برای ادامه هر نوع زندگیی فراهم شود. اما این ضرورت در مورد نیاز معنوی هم صادق است. یک سری اصول معنوی هست که هر کسی حتما باید بداند و پاس کند. مثل یک فرد گرسنه که حتما باید غذا بخورد تا زنده بماند؛ یک سری اصول معنوی هست که هر فردی باید آن را رعایت کند تا روانش نمیرد. مرگ فقط مرگ جسمی نیست، بلکه گاهی روان آدمیان می میرد.

هرم مازلو که میتوانید در اینترنت جستجو کنید، نیازهای یک انسان را دسته بندی کرده است. این هرم نیازهای مادی را در کف هرم قرار داده است و آن را در اولویت قرار داده است. در این هرم ، نیازهای زیستی در اولویت است و بعد نیازهای امنیتی و در نهایت نیاز به احترام. این هرم نیازهای معنوی انسان را ناقص در نظر گرفته

است و یا در رده های آخر قرار داده است. این نوع بینش می گوید کسی که نیازهای اولیه لازم دارد ، دیگر یادآوری و یاد دادن معنویت به او بی معناست. این طرز تفکر میخواهد بگوید که آدم گرسنه و فقیر نمیتواند آدم خوبی شود.

اما از نظر قرآن نیاز معنوی، باید در کف هرم و در اولویت باشد. قرآن منکر نیازهای اولیه نیست. ولی معنویت، چگونگی و کیفیت نیازهای مادی را تعیین میکند. کسی که معنویت نداشته باشد، هیچوقت سیر نمیشود. خوردن یک نیاز مادی است ولی دست کشیدن از خوردن و مقدار خوردن یک امر معنوی است. بنابراین اگر بهتر دقت کنیم، نیاز مادی بدون معنویت، از حالت یک نیاز خارج میشود و غلط انداز است. خدا در قرآن، نیازهای معنوی ما را برطرف میکند. نیازهای مادی بدون معنویت ناقص هستند و علنا انسانها را دچار دردسر میکنند.

نیاز مادی	**معنویت مربوطه**
اُکُلُوا وَاشْرَبُوا	وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ
بخورید و بیاشامید	ولی اسراف و زیاده روی نکنید که خدا اسراف کنندگان را دوست ندارد
در صورت عدم وجود معنویت، نیاز مادی منحرف میشود و نیازهای اولیه کاذب زیادی بوجود خواهد آمد.	

اسراف کردن و زیاده روی در نیاز اولیه، باعث ایجاد فقر در جاهای دیگر میشود. بنابراین معنویت مثل غذا خوردن برای هر کسی یک نیاز اساسی است. خانواده های

زیادی بدون توجه به نیاز معنوی، فقط به نیاز مادی بچه هایشان توجه کردند. اکنون تعداد زیادی از بچه های امروزی هر غذایی که مادرشان درست کند را نمیخورند و به یک دردسر بزرگ برای والدینشان تبدیل شده اند. خواسته ها و خواهش های منحرف شده کودکان، مشکل بیشتر خانواده هاست. قبلا در یک خانواده، شش هفت بچه بزرگ میشدند ولی حالا بزرگ کردن یک بچه هم سخت است. به دلیل عدم وجود معنویت صحیح در جامعه، برآورده کردن نیازها سخت شده است.

در یک سیستم سالم، قاعدتا وقتی بچه بزرگتر شود، باید دردسرهایش هم کمتر شود؛ اما اکنون بچه که بزرگتر میشود، دردسرهایش هم بزرگتر میشود. این نشان از عدم برآورده شدن نیاز معنوی بچه هاست. به نیاز معنوی بچه ها اصلا توجهی نشده است. افراد زیادی هستند که ثروت زیادی دارند ولی اکنون نمیتوانند تنها فرزندشان را کنترل کنند. فرزندان بدون معنویت بسیار خطرناک هستند، اگر چه ظاهر آرامی داشته باشند. بعضی والدین می گویند که بچه ام را طوری در ناز و نعمت بزرگ میکنم که آب تو دلش تکان نخورد! این طرز حرف زدن خودش پشت پا زدن به تمام معنویتهاست. نیاز معنوی آنقدر مهم است که میتوان نیازهای مادی را هم کنترل و متعادل کند. کودکی که فقط نیازهای زیستی اش تامین شود و انواع امکانات و وسائل و اسباب بازیهای عجیب و غریب در اختیار او قرار داده شود؛ اما نیاز معنوی او تامین نشود؛ بعد از مدتی بچه با تربیتی از آب در نمی آید. خواسته ها و نیازهای یک انسان بدون برآورده شدن معنویت صحیح، قابل کنترل نخواهد بود و منحرف و کاذب خواهند بود. خدای مهربان از ما میخواهد که به بچه هایمان صبر، بردباری،

شکیبایی، ایثار ، دقت و بخشش را یاد دهیم. اینها هوش معنوی صحیحی هستند که باید به بچه ها یاد دهیم. در سوره لقمان، به نصیحتهای لقمان برای بچه اش دقت کنید تا بدانیم که واقعا معنویت برای کودکان قابل فهم و قابل درک هستند و این والدین هستند که در این مورد کوتاهی میکنند.

باید بدانیم که خدا ما را به این دنیای پست و زودگذر فرستاده است تا هوش معنوی خود را بالا ببریم. زندگی در نظام رحمانی نیاز به هوش معنوی بالایی دارد. سلامتی جسم و روان انسان به این مورد بستگی دارد. بچه ای که هوش معنوی رحمانی یاد نگرفته باشد، نیازهای مادی و حتی معنوی او منحرف میشود. او بعدا برای برآورده شدن نیاز معنویش، دنبال کلاسهای مدیتیشن و یوگا و ذهن مثبت و فنگ شوئی و چاکرا بازی خواهد رفت. بعضی والدین معنویت ناقص به بچه ها یاد میدهند، میگویند نماز بخوان؛ ولی به او نمی گویند چرا نماز بخواند.

زندگی در بهشت، به هوش معنوی بالایی نیاز داشت. کسانی که هوش معنوی بالایی نداشته باشند، نمیتوانند وارد بهشت شوند. زیرا آنها نمیتوانند در آنجا زندگی کنند. شیطان برای فریب آدم و حوا، هوش معنوی آنان را پایین آورد. در حالی که آدم و حوا زندگی خوب و خرمی در بهشت داشتند؛ شیطان با فریب و غرور، وعده های دروغین به آنان داد و آنان را فریب داد. آدمی وقتی فریب بخورد؛ در همان لحظه هوش معنوی پایینی خواهد داشت و همین مساله باعث اخراج آدم و حوا از بهشت شد. زیرا افراد با هوش معنوی پایین نمی توانند در بهشت زندگی کنند.

تصور کنید که یک فرد دچار بیماری میشود و یک پزشک حکیم به جای نوشتن داروهای شیمیایی به وی توصیه میکند که بمدت یک ماه در یک جای تنها بطور طبیعی زندگی کند تا سلامتی خود را بازیابد. فرد در جایی زندگی میکند که یک منبع طبیعی آب هست و این منبع آب همیشه مداوم است. ولی او هر روز باید پیاده راه برود تا از منبع، آب مورد نیاز خود را بیاورد. در این مسیر او پیاده روی هم میکند و سلامتی خود را هم تضمین میکند. اما اگر این فرد تنبل باشد و حوصله نداشته باشد که از چشمه آب بیاورد و بخواهد که آب یک ماه خود را در تانکر ذخیره کند؛ خودش را دچار مشکلات میکند. زیرا آب مانده در تانکر به مدت طولانی برایش مضر است و هم اینکه خودش را از جنبش و جوش و تحرک می اندازد و به انواع بیماریهای جسمی دیگر دچار میشود. این فقط یک مثال بود. زیاده خواهی و طرز بینش انسان نسبت به نعمات الهی؛ خیلی مهم است. هوش معنوی در این مسیر تعیین میکند که ما چطوری زندگی کنیم و چه چیزهایی و به چه صورتی و به چه مقدار نیاز داریم. منظور پزشک از این نسخه حکیمانه؛ این بوده است که فرد را از محیط پر زرق و برق و استرسهای آن دور کند و او را وارد یک تحرک و تلاش سالم کند. اما فرد بیمار این دستور پزشک حکیم را درک نمی کند و طور دیگری اجرا میکند و به این طریق ثابت میکند که هوش معنوی او پایین است. ای کاش بشریت بجای قرصها و داروهای شیمیایی، از هوش معنوی استفاده میکردند.

قبل از ادامه این مطلب باید مفهوم و هدف دین را متوجه باشیم. دین در قرآن به معنای فلسفه و راه و روش زندگی است. خدا در دین، فقط هوشهای معنوی سطح بالا

را مطرح میکند و امورات با سطح هوش معنوی پایین را کاری ندارد. خدای قادر متعال میخواهد انسان را نجات دهد و مطالبی را مطرح میکند که نجات دهنده انسان است. برای شناخت بهتری از خود و موقعیت خود که کجا هستیم و چرا اینجا هستیم و قرار است کجا برویم؛ باید بدانیم که بهشت چطور جایی است و چرا آدمیزاد از بهشت به اینجا رانده شده است.

طبق فرموده خدا در قرآن، افراد با هوش معنوی پایین نمی توانند در بهشت زندگی کنند. وقتی بهشتیان وارد بهشت میشوند؛ اولین جمله ای که فرشتگان به آنها میگویند این است :

سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ ﴿۲۴﴾

[و به آنان می گویند] درود بر شما به [پاداش] آنچه صبر کردید راستی چه نیکوست فرجام آن سرای (۲۴)

بهشتیان بخاطر بکاربردن صبر، شایستگی ورود به بهشت را پیدا میکنند (بِمَا صَبَرْتُمْ). صبر به معنای واقعی هوش معنوی سطح بالایی است. بیشتر مشکلات بشریت بخاطر بکار نبردن صبر است. کسی که در زندگی خویش، صبر بکار میبرد و دیگران را هم به صبر توصیه میکند، دارای هوش معنوی بالایی است. در سوره العصر، خدای مهربان از توصیه متقابل در مورد صبر صحبت می فرماید.

وَالْعَصْرِ ﴿١﴾

سوگند به عصر [دوره زمانی] (١)

إِنَّ ٱلْإِنسَٰنَ لَفِي خُسْرٍ ﴿٢﴾

که واقعا انسان دستخوش زیان است (٢)

إِلَّا الَّذِين آمَنوا وَعَمِلُوا ٱلصَّٰلِحَٰتِ وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ ﴿٣﴾

مگر کسانی که ایمان آورده و کارهای نیک کرده و همدیگر را به حق سفارش و به شکیبایی توصیه کرده اند (٣)

این آیه فوق مهم، همان دستور پندار نیک، کردار نیک، گفتار نیک ، گفتار صبر است.

آمَنوا	**پندار نیک**
عَمِلُوا ٱلصَّٰلِحَٰتِ	**کردار نیک**
توَاصَوْا بِالْحَقِّ	**گفتار نیک**
وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ	**گفتار صبر**

هوش معنوی طبق چرخه بالایی ؛ رویه ای درست را برای زندگی انتخاب میکند. ما باید تلاشها و کوششهای خود را به هوش معنوی تبدیل کنیم. هوش معنوی بالا، تحمل، صبر، دل و جرات انسانها را بالا می برد. یکی از سرشناسترین ثروتمندان و تریدرهای جهان، در یکی از ماهها درآمدش چند درصد کمتر شد . با کمال تعجب او را دیدند که در رستورانی مشهور با ژتون رایگان غذا سفارش میدهد. در حالی که او با آنکه ضرر کرده بود ولی ثروت باقیمانده اش هم خیلی زیاد بود. چه محاسباتی در ذهن او گذشت که فکر کرد باید با ژتون رایگان غذا تهیه کند! گرچه او هوش مادی بالایی داشت و یک تریدر فوق حرفه ای بود ولی هوش معنوی بالایی نداشت. او با هوش مادی خود نیازهای اولیه خود را بررسی کرد و به این نتیجه رسید که از ژتون رایگان استفاده کند. هوش مادی آبروداری نمی کند؛ اما هوش معنوی آبروداری میکند.

لِلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ أُحْصِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَطِيعُونَ ضَرْبًا فِي الْأَرْضِ يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ تَعْرِفُهُمْ بِسِيمَاهُمْ لَا يَسْأَلُونَ النَّاسَ إِلْحَافًا وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ ﴿٢٧٣﴾

(این صدقات) برای آن (دسته از) نیازمندانی است که در راه خدا فرومانده اند، و نمی توانند (برای تأمین هزینه زندگی) در زمین سفر کنند. از شدّت خویشتن‌داری، فرد بی اطلاع، آنان را توانگر می پندارد. آنها را از سیمایشان می شناسی. با اصرار، (چیزی) از مردم نمی خواهند. و هر مالی (به آنان) انفاق کنید، قطعاً خدا از آن آگاه است. (۲۷۳)

نیازهای اولیه هر انسانی متفاوت است و این بسته به هوش معنوی آن فرد دارد. در صورتی که هوش معنوی پایینی داشته باشد؛ هوش مادی در محاسباتش اشتباه خواهد کرد و انسانها را دچار هزینه میکند.

ثروت زیاد آدمی را خوشبخت نمی کند. آدمی که چاخ است، چربی و مواد غذایی زیادی در بدن خویش ذخیره دارد ولی این فرد هر روز به غذای بیشتری نیاز دارد و از چربی ها و مواد غذایی ذخیره خود استفاده نمی کند. طوری که آخرش به یک بیماری مبتلا میشود. فهم این مساله خیلی ساده ست. خدا به خیلی از ماها ثروت زیادی نمیدهد و آن قادر متعال بهتر از هر کسی ما را میشناسد و میداند که ما هوش معنوی کافی برای استفاده صحیح از آن را نداریم. تعریف نیازهای اولیه هر انسانی متفاوت است و تعریف مشخصی ندارد. قطعا با قیاس و مقایسه، نیازهای اولیه هم متفاوت میشود.

بعضی ها میگویند که اگر ثروتمند نباشی، هم دنیا را از دست میدهی و هم آخرت را. زیرا اگر ثروتمند باشی، مخارج چندین یتیم را پرداخت میکنید و این خودش آخرت تو را تضمین میکند! این نوع تفکر و بینش غلط ناشی از یک پندار منحرف دارد. از نظر اینها، فقط ثروتمندان به بهشت می روند!

مسائل و مشکلات شخصی خودمان نباید باعث شود که احساسی شویم و یک تئوری غلط را به عنوان بینش زندگی خود برگزینیم. یکی که نمیتواند مثلا برای بچه اش دوچرخه بخرد؛ بعد از این محدودیت، ثروتمند بودن را در دوچرخه خریدن می بینند. اینها فقط یک احساسات دیوانه و غیر منطقی و زودگذرند و نباید باعث شود که ما

تئوری غلطی را به منطق و هوش خود بقبولانیم. آیه وَإِذَا الْجَحِيمُ سُعِّرَتْ **بیانگر حاکم شدن احساسات بی منطق بر انسان است. این آیه مربوط به قیامت است ولی در مورد آخر دوره ها و آخر الزمان هم صادق است. در آخرالزمان احساسات جحیمی میشود و منطق هم سعیری میشود. تصمیمهایی براساس حسرت، براساس چشم و هم چشمی، براساس حسادت و خیالپردازی همگی نوعی جحیم سعیری و بی منطق برای افراد ایجاد میکند.**

وَإِذَا الْجَحِيمُ سُعِّرَتْ ﴿١٢﴾ و آنگه که جحیم بی منطق شود (۱۲)

ما باید خودمان را از حالت یتیمی خارج کنیم. این زیاده خواهی و افراط و تفریط انسانهاست که فقیر و یتیم ایجاد میکند. آدمها از نظر معنوی یتیم شده اند. معنای یتیم اصلی همین است که پشتوانه فکری و معنوی محکمی ندارند و تحت تاثیر زندگی های دیگران قرار می گیرند و حسرت برای خود جمع میکنند.

نیازهای اولیه هر کسی فرق میکند و بسته به فرهنگ و دیدگاه متفاوت است. حتی در یک خانواده چند نفره، دیدگاههای متفاوتی در این زمینه وجود دارد. ممکن است حتی دو برادر و دو خواهر دیدگاه متفاوتی در این زمینه داشته باشند و نمونه های زیادی در این مورد مشاهده میشود. خدا رزق و روزی هر ملتی را به اندازه و مقدار نازل میکند ولی بعضی مواقع تفکرات غلط و بلندپروازیها باعث میشود که منابع موجود برای آن ملت کافی نباشد. زندگی انسانها جمعی است و مثل یک کشتی است

که اگر جایی را سوراخ کنید، بقیه هم به خطر و زحمت می افتند. حتی حسرتی که ما میخوریم ، در بقیه هم تاثیرگزار است.

آستانه تحمل هرانسانی متفاوت است. هر انسانی در برآورده شدن تغذیه و پوشاک و سایر نیازها، متفاوت است. خواسته ها و نیازهای انسان متفاوت است و حتی نیازها و خواسته ها و نیازهای یک انسان در طول زمان هم فرق میکند. کسی که سالها قبل آرزوی یک خانه داشت ؛ حالا آرزوی یک خانه دو سه برابر وسعت را دارد. گسترش نیازهای غلط و چشم و هم چشمی مردم را به سمت نادرست ماجرا سوق داده است.

بعضی مردم هیچوقت غذاهای ساده و بی مزه نمی خورند. در حالی که خدا خودش به افراد هشدار میدهد که باید غذاهای ساده و مسکینانه هم بخورند تا یک طرفه نشوند.

وَلَا يَحُضُّ عَلَى طَعَامِ الْمِسْكِينِ ﴿٣﴾ به غذای ساده و مسکین تمایلی نشان نمیدهد

خیلی از انسانها بوسیله تسلط هوشهای مادی فاقد معنویت بر آنها، مستضعف نگه داشته شده اند و به آنها ظلم میشود، آنها باید ابتدا خودشان را از زیر یوغ این ضعف بیرون بیاورند تا خدا هم مشکلشان را حل کند. خدا وضعیت هیچ ملتی را تغییر نمیدهد مگر اینکه خودشان ، وضعیت خودشان را تغییر دهند. از طرف دیگر انسانها آستانه حس رضایتشان بخاطر چشم و هم چشمی با دیگران تغییر کرده است.

یکی از دلایل اصلی در فقر نگه داشته شدن بسیاری از مردم؛ القای بینش و تفکر مادی و رقابت تمام ناشدنی و بی پایان است. تفکر فاقد هوش معنوی میخواهد ترازوی زمین را به هم بریزد. خدای رحمان برای سیستم رحمانی یک ترازو و میزان قرار داده است که نباید از آن تخلف کرد. دستوراتی که خدا در قرآن می فرماید، میخواهند ما را طبق این نظام و ترازو و میزان جلو ببرند.

وَالسَّمَاءَ رَفَعَهَا وَوَضَعَ الْمِيزَانَ ﴿٧﴾ و آسمان را برافراشت و ترازو را گذاشت (۷)

أَلَّا تَطْغَوْا فِي الْمِيزَانِ ﴿٨﴾ تا مبادا از اندازه درگذرید (۸)

وَأَقِيمُوا الْوَزْنَ بِالْقِسْطِ وَلَا تُخْسِرُوا الْمِيزَانَ ﴿٩﴾ و وزن را به انصاف برپا دارید و در سنجش مکاهید (۹)

خدای مهربان، در قرآن نکته های ستونی یک زندگی در نظام رحمانی را برای ما بیان فرموده است. یکی از مواردی که خدا خیلی تاکید کرده است ، به سمت ربا نرفتن است. فقر و مشکلات اصلی مردم، از این حالت بر می خیزد. مردم هنوز دید درستی در مورد ربا ندارند. در دید سنتی، ربا یعنی اینکه مثلا هزارتومان به یک فرد بدهی و بعد از یک ماه، دو هزارتومان از او پس بگیری. اما ربا خیلی گسترده تر از این حالت است و اکنون این حالت سنتی از ربا بسیار کم شده است و شیطان روش ربا خوردن را پیچیده تر کرده است و این پیچیدگی باعث شده است که بسیاری در آن بیفتند. شیطان با پیچاندن مسائل، سعی در منطقی کردن ربا دارد. شیطان میخواهد سیستم

سلطه گری را در جهان حکمفرما کند. مثلا به انسان تلقین میکند که ای انسان تو هوش اقتصادیت از دیگران بیشتر است، پس از او سود بیشتری بگیر. این سود بیشتر همان سود چند برابری است که در آیه فرموده است (لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا أَضْعَافًا مُضَاعَفَةً)**. برای مثال یکی گندم میکارد و بعد یک دلال آن را از او میخرد و دلال بخاطر هوش اقتصادی بالاترش، چندین برابر این قیمت به فروش میرساند. گرچه این کار با رضایت طرفین انجام شده است و ظاهرا یک امر اقتصادی است ولی کار دلال ضد هوش معنوی است. زیرا سود دلال چندین برابر سود تولید کننده است. یکی تولید میکند ولی فرد واسطه سودش چند برابر تولید کننده است. فقط به این خاطر که هوش اقتصادی واسطه قوی تر است. این سود چند برابری همان رباست.**

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا أَضْعَافًا مُضَاعَفَةً وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿١٣٠﴾

ای کسانی که ایمان آورده اید ربا را [با سود] چندین برابر مخورید و از خدا پروا کنید باشد که رستگار شوید (۱۳۰)

هر نوع معامله ای در ربا یک نوع کلک و سوء استفاده و ضعیف کشی و رانت خبری را در نهان خود دارد. کسی که پنهانی از طریق عواملی خبر دارد که فلان زمین ارزشش بالا میرود؛ پیش دستی کرده و از صاحب زمین می خرد. صاحب زمین هم بی خبر است. این سود هنگفت یک نوع رباست. اگرچه این نوع معامله هم با رضایت طرفین انجام می پذیرد، ولی ماهیت ربایی دارد. کسانی که ربا میخورند، تنها دلیلشان

این است که بیع و ربا مثل همند (ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا)**، زیرا در هر دو با رضایت طرفین انجام می پذیرد.**

الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَانْتَهَى فَلَهُ مَا سَلَفَ وَأَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ وَمَنْ عَادَ فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿٢٧٥﴾

کسانی که ربا می خورند، برنمی خیزند مگر مانند برخاستن کسی که شیطان بر اثر تماس، آشفته سرش کرده است. این بدان سبب است که آنان گفتند: (داد و ستد مانند رباست.) و حال آنکه خدا داد و ستد را حلال، و ربا را حرام گردانیده است. پس، هر کس، اندرزی از جانب پروردگارش بدو رسید، و (از رباخواری) باز ایستاد، آنچه گذشته، از آنِ اوست، و کارش به خدا واگذار می شود، و کسانی که (به رباخواری) باز گردند، آنان اهل آتشند و در آن ماندگار خواهند بود. (۲۷۵)

يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا وَيُرْبِي الصَّدَقَاتِ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ كَفَّارٍ أَثِيمٍ ﴿٢٧٦﴾

خدا از (برکت) ربا می کاهد، و بر صدقات می افزاید، و خداوند هیچ ناسپاس گناهکاری را دوست نمی دارد. (۲۷۶)

کسی که با رانت خبری و ضعف خبری دیگران پول زیادی بدست میاورد؛ از آنجا که پول بدست آمده بادآورده است، شروع میکند به ولخرجی و اسراف و افراط و تفریط. کسانی که هوش معنویشان پایین است، تحت تاثیر این حرکات قرار می گیرند و حسرت و ای کاش برایشان می ماند و احساس بدبختی میکنند. خیلی از مردم بخاطر این حسرتها تحت تاثیر جدی قرار می گیرند.

کسی که با سیستم ربوی ثروتمند شده است، از آنجا که برای پولش زحمت زیادی نکشیده است، شروع میکند به ایجاد نیازهای کاذب و ولخرجی. نیازهای غلط، عدالت را در جامعه از بین می برد. افراد برای برآوردن این نیازهای غلط که قطعا هزینه های بیشتری هم میبرد، مجبورند که به یک سیستم ربوی تن دهند. تن دادن به این سیستم یعنی آب در آسیاب ناعدالتی ریختن و فقرای بیشتری ایجاد شدن.

ربا بعد از مدتی یک جامعه را به فساد میکشاند و ورودیها و خروجیهای غلطی برای یک جامعه تولید میکند و زندگی عادی را برای عامه مردم مشکل و سخت میکند. ربا مثل آتش است که وارد بدن شود. کسی ربا بخورد، باز هم بیشتر نیاز دارد و باز هم فشار بیشتری به منابع زمین وارد میکند. شیطان فلسفه هایی را گسترش میدهد که به نظام رحمانی فشار آورد، تا ثابت کند نظام رحمانی ناکاراست. شیطان میخواهد انسان را از خدای رحمان فراری دهد. انسانها میخواهند از دست خدا فرار کنند و خود را از تربیت خدا فراری دهند. خدا میخواهد صبر و بردباری به بچه هایمان یاد دهیم. اما تفکرات ربوی میگوید که بچه نباید هیچگونه کمبودی داشته باشد و نباید آب تو دلش تکان بخورد. این نوع تفکرات مخالف دستورات رب العالمین است که میخواهد ما را تربیت کند. خدای مهربان حکیم، ربا را با آتش تشبیه کرده است. از آنجا که هم اکنون سیستم ربوی گسترده شده است و مثل این است که جامعه آتش گرفته باشد. جایی که آتش گرفته باشد، از آنجا فرار میکنند. فرق این آتش با آتش عادی این است که این آتش دیده نمیشود. ما انسانها آتشی که در سیستم ربوی است، را نمی توانیم ببینیم؛ اما درک عمق خطر بوجودآمده نیاز به هوش معنوی دارد. شیاطین

این نوع آتش را می بینند، زیرا جزو اصلی فلسفه شان است. آنها جامعه ربوی را جزو سلطه خویش بحساب می آورند.

زندگی در این جامعه مثل فرار از جنگلی است که آتش گرفته است و ما باید تمام توجه خود را به نجات از آن جلب کنیم و در این حین، جذب مادیات و زینتهای زندگی شدن بی معناست. اگر هم لذتی در این دنیا باشد، باید در مسیر نجات بوجود آمده باشد. در چنین شرایطی ، مقایسه و قیاس خود با دیگران بی معناست و نشان از آن دارد که ما هنوز نمیدانیم کجا هستیم و در چه موقعیتی هستی و برای چی اینجا هستیم و تحت سلطه کی هستیم.

ثروتی سالم است که دیگران را بوسیله آن فقیر نکنید و به نظام رحمانی خسارت وارد نشود (وَأَقِيمُوا الْوَزْنَ بِالْقِسْطِ وَلَا تُخْسِرُوا الْمِيزَانَ **). ثروتی که باعث شود، نیازهای اولیه سایر انسانها برایشان گرانتر شود، عاقبت خوبی نخواهد داشت. افراد خاصی از بانکها وام می گیرند و آن پول را وارد نیازهای اولیه مردم میکنند و باعث گران شدن آن میشوند. در یک شغل عادی و سالم، هیچوقت نمیتوان به اندازه کسی که رانت خبری دارد، پول بدست آورد. در جامعه ای که ثروتمندانش اینطوری ثروتمند شده باشند، اقتصاد آن جامعه آتش گرفته است.**

در این حالت بحرانی، افراد می مانند و هوش معنوی آنها. اگر هوش معنوی تربیت نشده باشد، بشدت تحت تاثیر قرار خواهند گرفت و دچار حسرت و ای کاش ای کاش میشوند و حتی ممکن است روال عادی زندگیشان به هم بخورد. فشار عصبی زیادی به این افراد وارد میشود. آنان چشم دیدن این ناترازی ها را ندارند. آنان برای

کاهش دادن این فشار عصبی، به فکر مهاجرت و یا افتادن در این سیستم رباخواری می افتند.

اما خدای مهربان، روش دیگری را برای مقابله با فشار عصبی ناشی از اجتماع ناسالم و ربوی به ما معرفی کرده است. ژاپنی ها دین خاصی ندارند و برای فرار از فشارهای عصبی روشهای مخصوص خود را ایجاد کرده اند. آنها بعد از آنکه تحت فشار عصبی شدید قرار گیرند؛ یوهاتسو میکنند. یوهاتسو یعنی افراد بطور ناشناس بجای دیگری میروند و کار و زندگی دیگری در جای جدید شروع میکنند. آنان خانواده خود را رها کرده و بجای دیگری میروند و همه چیز را برای همیشه ول میکنند. یوهاتسو به عنوان یک نتیجه غیرقابل اجتناب از سبک زندگی مدرنیستی بدون هوش معنوی بالا، مردم تصمیم می گیرند به دلایل فشار عصبی از زندگی کناره گیری کنند، گم شوند، ناپدید شوند یا تبخیر شوند و یا فرار کنند.

اما قرآن، این روش را قبول ندارد و روش دیگری را برای کاهش فشار عصبی به ما ارائه داده است. پیامبر ابراهیم، زمانی که پیش قومش از خداپرستی و یکتاپرستی حرف میزد، مردمش تحملش نکردند و برای او یک جحیم (فشار عصبی) ساختتند. اما خدا ابراهیم را از آتش جحیم نجات داد. جحیم لایه ای از جهنم است که مربوط به احساسات و عواطف منحرف شده است.

قَالُوا ابْنُوا لَهُ بُنْيَانًا فَأَلْقُوهُ فِي الْجَحِيمِ ﴿٩٧﴾
گفتند برایش [کوره]خانه ای بسازید و در آتشش بیندازید (۹۷)

فَأَرَادُوا بِهِ كَيْدًا فَجَعَلْنَاهُمُ الْأَسْفَلِينَ ﴿۹۸﴾
پس خواستند به از نیرنگی زنند و[لی] ما آنان را پست گردانیدیم (۹۸)

وَقَالَ إِنِّي ذَاهِبٌ إِلَى رَبِّي سَيَهْدِينِ ﴿۹۹﴾
و [ابراهیم] گفت من به سوی پروردگارم رهسپارم زودا که مرا راه نماید (۹۹)

رَبِّ هَبْ لِي مِنَ الصَّالِحِينَ ﴿۱۰۰﴾
ای پروردگار من مرا [فرزندی] از شایستگان بخش (۱۰۰)

جامعه آن موقع به پیامبر ابراهیم فشار آوردند و جحیم کنایه از فشار عصبی شدیدی داشت که برایش ایجاد کردند. پیامبر ابراهیم بعد از نجات از جحیم، از آن جامعه کناره گیری کرد. او گفت که (إِنِّي ذَاهِبٌ إِلَى رَبِّي**) یعنی من به سمت پروردگار خود میروم. در اینجا ذاهب به معنای لِفت دادن، ترک کردن، کناره گیری است. افراد وقتی** إِنِّي ذَاهِبٌ إِلَى رَبِّي **را اجرا میکنند، یعنی دیگر در هر جمعی و هر کانالی شرکت نمی کنند و در نتیجه دچار حسرت هم نمیشوند. وقتی او تحت فشار اجتماعی قومش قرار گرفت؛ از جمع آنان لِفت داد. این لِفت دادن به معنای ترک فیزیکی آن جامعه نبود؛ بلکه به آن معنا بود دیگر در اعیاد، مراسمات، و سایر جمعهای آنان شرکت نکرد.**

اکنون در زمان ما کانالهای زیادی در فضای مجازی هستند که انواع مدها و زندگی های لوکس را تبلیغ میکنند. حسرت، برای بازدید کنندگان می ماند و فشار عصبی آنان را بالا می برد. اگر بخواهیم مثل پیامبر ابراهیم یکتاپرست باشیم، خدا پیشنهاد میدهد که از آن گروهها و جمعها و کانالها لِفت دهیم و ترکش کنیم.

(رَبَّنَا عَلَيْكَ تَوَكَّلْنَا وَإِلَيْكَ أَنَبْنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ). **پروردگارا ما بر تو اعتماد کردیم و به سوی تو بازگشتیم و فرجام به سوی توست. خدای مهربان می فرماید که ای مردم با من تجارت کنید و این دنیا لهو و لعب است. اینها جملات قرآن است و واقعیت مهمی را برای ما بیان میکنند که باید جدی بگیریم.**

قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَآءُ مِنْكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ كَفَرْنَا بِكُمْ وَبَدَا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ أَبَدًا حَتَّى تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَحْدَهُ إِلَّا قَوْلَ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ لَأَسْتَغْفِرَنَّ لَكَ وَمَا أَمْلِكُ لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ رَبَّنَا عَلَيْكَ تَوَكَّلْنَا وَإِلَيْكَ أَنَبْنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ ﴿۴﴾

قطعا برای شما در [پیروی از] ابراهیم و کسانی که با اویند سرمشقی نیکوست آنگاه که به قوم خود گفتند ما از شما و از آنچه به جای خدا می پرستید بیزاریم به شما کفر می ورزیم و میان ما و شما دشمنی و کینه همیشگی پدیدار شده تا وقتی که فقط به خدا ایمان آورید جز [در] سخن ابراهیم [که] به [نا]پدر[ی] خود [گفت] حتما برای تو آمرزش خواهم خواست با آنکه در برابر خدا اختیار چیزی را برای تو ندارم ای پروردگار ما بر تو اعتماد کردیم و به سوی تو بازگشتیم و فرجام به سوی توست (۴)

رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا وَاغْفِرْ لَنَا رَبَّنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿۵﴾

پروردگارا ما را وسیله آزمایش [و آماج آزار] برای کسانی که کفر ورزیده اند مگردان و بر ما ببخشای که تو خود توانای سنجیده کاری (۵)